أعوذ باللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آل بيته الطّاهرين، و اللعنة على أعدائهم أجمعين‌

 صحبت در بیانات امام صادق علیه السّلام در حدیث شریف «عنوان بصری» به كیفیت تغذیه رسیده بود. عرض شد كه مسئله تغذیه، مسئله مهمی است نسبت به تكالیفی كه انسان باید برای رسیدن به مطلوب عهده‌دار آنها باشد و عدم توجّه به این مطلب برای انسان طبعاً مسائلی را ایجاب می‌كند و ممكن است راه انسان را ببندد و نتایج و ضررهای غیرقابل جبرانی را نصیب او كند كه راجع به این مسائل قدری خدمت رفقا مطالبی عرض شد.

 همچنین عرض شد كه هدف مهم از كیفیت تغذیه، آمادگی انسان و نفس و روح برای پرداختن به مسائل دیگر است و اگر انسان نسبت به این قضیه توجّه نكند از سایر مطالب باز می‌ماند. بالاخره انسان با این بدن و با این قوا و با این خصوصیات باید این راه را برود و این حركت را انجام بدهد. چون اشهر ثلاثه مباركه رجب و شعبان و رمضان در پیش است، از این نقطه نظر توجّه به این مسئله مهم‌تر است و دقت بیشتری می‌طلبد.

 باید نسبت به غذایی كه خورده می‌شود ازنقطه نظر نیاز بدن كمّاً و كیفاً توجّه شود؛ غذا نباید به نحوی باشد كه موجب سنگینی شود و بر بدن ثقل داشته باشد و همین‌طور نباید به نحوی باشد كه موجب ضعف بشود، هر دوی آنها غلط است و موجب می‌شود كه انسان در مواردی كه باید از زمان و فضا برای رشد خودش استفاده كند آن استفاده كامل و تام را انجام بدهد. راجع به این مسئله خدمت رفقا مطالبی گفته شد و در طول این سالیان طبعاً از این مسائل به گوش همه ما رسیده است؛ چه از بزرگان در زمان حیاتشان و چه بعد از رحلت آنها در جلسات مختلف و عدیده‌ای كه با دوستان بوده، بنده كیفیت مرام آنها را خدمت رفقا عرض كرده‌ام.

 در ماه مبارك رجب باید به این مسئله بیشتر دقت شود وآن حالت آمادگی كه برای سالك لازم است فراهم شود. همان‌طوری كه خدمت دوستان عرض شد بنده خودم در تجربه‌ای كه با بزرگان داشتم كاملًا احساس می‌كردم كه قبل از آمدن ماه رجب آنها خیلی مترصد بودند برای حلول این ماه مبارك. در صحبت‌هایشان و در فضاهای مختلف، مجال‌های مختلف و در تذكراتشان خیلی صحبت می‌كردند. علی‌كل‌حال وظیفه آنهایی كه بر سر این سفره نشستند و نصیب خود را بردند این است كه نسبت به مسائل مختلف آنچه كه از دستشان برمی‌آید مضایقه نكنند. حالا نسبت به مسئله كیفیت غذا یك طرف، اما مسائل دیگر در اینجا خیلی مهم است.

 یادم است در یكی از جلساتی كه ایشان مرحوم والد داشتند و راجع به مراقبه سلّاك صحبت می‌كردند، یك شب تمام حدود یك ساعت راجع به رفع نقار و كدورت از یكدیگر و رفع گرفتاری‌هایی كه ممكن است افراد در مسائل مختلف با یكدیگر داشته باشند و مطالبی كه در ذهن وجود دارد، خدایی نكرده كسی از دیگری ناراحتی دارد یا خدایی نكرده حق شرعی بر گردن كسی هست صحبت كردند. ممكن است خیلی از ما متوجّه نباشیم كه الان این كاری را كه انجام می‌دهیم شرعاً حرام است و اشكال دارد. یا حرام هم نباشد خلاف است و این مسئله اثر بسیار منفی در نفس انسان ایجاد می‌كند كه از بین نمی‌رود.

 وقتی‌كه یك میكروبی وارد بدن می‌شود باید آنتی‌بیوتیك تزریق كرد، بعضی وقتها قرص هم فایده ندارد. وقتی‌كه ریه عفونی می‌شود باید جراحی بشود و الّا آنتی‌بیوتیك هم فایده ندارد و اگر همین‌طوری بمانیم و بگوییم امروز این قرص را می‌خوریم و فردا آن را می‌خوریم یكی را كم و یكی را زیاد عفونت همه ریه را می‌گیرد و انسان را از بین می‌برد.

 این مسائل هم همینطور است؛ با نشستن و ذكرگفتن و نمازشب كار درست نمی‌شود! مطلقا. انسان باید رفع آن نقار را كند، آن دلگیری كه یك رفیق از انسان در دلش دارد می‌آید و جلوی نماز را می‌گیرد. اگر پشت سر پیغمبر هم برای نماز ایستادی فایده ندارد، پشت سر پیغمبر هم هیچ فایده ندارد! اگر پشت سر امام زمان هم برای نماز ایستادی، نه فایده ندارد. یك سدّ سكندر بین تو و بین امام برقرار است گرچه خود نمی‌بینی و خیال می‌كنی كه الان الحمدلله توفیق پیدا كردی و پشت سر امام علیه‌السّلام داری نماز می‌خوانی و چه جایی بهتر از اینجا.

 بنده در یكی از سفرهایی كه توفیق پیدا كرده بودم و به عمره مشرف شده بودم ظاهراً همین سفر قبلی بوده است یكی دو سال پیش من معمولا شب‌ها دو یا سه ساعت به مسجدالنبی می‌رفتم. ماه مبارك رمضان بود و كسی در مسجد نبود و در بعضی از ساعات شب جمعیت خیلی خلوت بود، مثلًا بیست سی نفر بودند، بعد كم‌كم می‌آمدند. یك شب رفتیم در محراب رسول اللَه، بنده در همان‌جا نشستم و نماز خواندم استحباب دارد بعد با خودم فكر كردم، گفتم این جایی كه من الان دارم نماز می‌خوانم و افتخار می‌كنم كه در جایی نماز می‌خوانم كه قطعاً رسول اللَه قدمش را در آنجا گذاشته است، این را دیگر قطع دارم.

 مرحوم آقا می‌فرمایند كه وقتی‌كه به مدینه مشرف شدید در حول‌وحوش مسجدالنبی خیلی راه بروید. هی دائماً در اتاق و هتل و مسافرخانه ننشینید و تلویزیون و فیلم تماشا كنید. حركت كنید و راه بروید، قطعاً در این فضای دور مسجدالنبی چهارده معصوم در اینجا حركت كردند. در طول ٢٧٠ سال در اینجا راه رفته‌اند، ده سال پیغمبر در این دوروبر مسجدالنبی راه رفته‌اند، حضرت فاطمه زهرا، امیرالمؤمنین، امام رضا، امام زمان راه رفته‌اند. امام زمان منزلشان در مدینه است در آنجا حضرت حركت می‌كنند و راه می‌روند. موقع حركت بدانید كه پایتان قطعاً جای پای اینها قرار می‌گیرد. خود را در این حال و هوا احساس كنید، به در و دیوار نگاه نكنید. به ظواهر و مظاهر نگاه نكنید، اینها ذهن و فكر شما را از توجّه به حقیقت ولایت مانع نگردد. اینها چیزهایی است كه آنها برای ما نگه داشتند. وقتی‌كه قدم آنها در آنجا است این قدم ثبت می‌شود، این اثر دارد. قدم آنها با قدم بنده و امثال بنده تفاوت می‌كند. ما در هرجا كه قدم بگذاریم چاه آب داشته باشد خشك می‌شود به ته‌

 می‌رسد! آنها قدم می‌گذارند بركت و نور دارد، بهاء دارد، فضا را معطر می‌كند، تغییر ایجاد می‌كند. یك نفَس ولی وقتی‌كه در یك مكان بنشیند، این فضا را برای اهلش و آنهایی كه باید فیض ببرند معطر می‌كند.

 در كتاب ارزشمند و بی‌نظیر روح مجرد، مرحوم آقا آن داستانی را كه در بهار همدان در خدمت مرحوم استادشان حضرت سیدهاشم حداد رضوان اللَه علیهما نقل كرده‌اند یك مسئله عجیبی دارند آنجا را رفقا نگاه كنند[[1]](#footnote-1) این مسئله همین است. نه تنها در آینده تأثیر می‌گذارد، در گذشته هم تأثیر می‌گذارد، كاری انجام می‌دهد كه حتی حضور خود را منور می‌كند و با روح و با صفا می‌كند. انسان در آنجا می‌رود و آن حال و هوا را می‌بیند درحالتی‌كه آن ولی خدا هزار سال بعد می‌آید در آنجا قرار می‌گیرد. زمین كربلا قبل از اینكه سیدالشّهدا بیاید این خصوصیات و آن حال و هوا را داشت. چرا؟ چون سیدالشّهدا بالاخره آنجا خواهد آمد و این داستان در آنجا واقع خواهد شد. اینها دیگر اسراری است كه انسان باید وجداناً و شهوداً برسد! این مسئله بسیار مهمی‌است.

 من دیدم در آنجا محراب مسجدالنبی الان قطعاً در جایی قرار گرفتم كه قدم رسول خدا در آنجا بوده است. بعد نگاه كردم دیدم این نمازی كه در آنجا خواندم چقدر در من تأثیر گذاشته است؟ چقدر این نماز مرا جلو برده است، چقدر این نماز به من توجّه داده است؟ نگاه كردم دیدم كه هیچ، من بدون توجّه به آن حقیقت رسول اللَه این نماز كاری برایم نمی‌كند، هی بروم بایستم به جای پیغمبر نماز بخوانم. مگر قبل از ما عمر نیامده در همین‌جا نماز خوانده است؟ مگر ابوبكر نیامده در اینجا خوانده است؟ مگر آنهایی كه رفتند دختر پیامبر را تكه‌تكه كردند همین‌جا نماز می‌خواندند دیگر، سقف كه نمی‌رفتند می‌آمدند همین‌جا. چقدر این نمازها در ایشان اثر گذاشت؟ چقدر این نمازها آنها را جلو برد؟ چقدر این نمازها به آنها فهم داد؟ چقدر؟ صفر، صفر. نتیجه آن را هم دیدیم دیگر. نتیجه را دیدیم كه چطور آمدند و آن زحمات پیغمبر را ارج گذاشتند و دست درد نكند به او گفتند و چگونه از آن راه و مسیر پیروی كردند! من هم همین‌طور، من هم یكی از آنها، منتها آن بیچاره‌ها ١٤٠٠ سال پیش بودند و ما اصلا توجّهی به این مسئله نداریم و می‌گوییم الان آمده‌ایم. قضیه همان است، تفاوت نمی‌كند! چقدر با این رفتن در آنجا من از جای خودم حركت كردم؟ چقدر؟ چقدر با آمدن به اینجا به معرفت و مقام علمی و شهودی و حسی من اضافه شد؟ چقدر اضافه شده است؟ چقدر در این جلسات و در این هیئات به معرفت ما و به علم ما اضافه می‌شود؟ این سینه زدن‌ها و این شعرها و امثال ذلك چقدر به ما اضافه می‌كند؟ اینها اضافه نمی‌كند؛ آنچه كه اضافه می‌كند رفتن و شكافتن مسئله و سردرآوردن از حقیقت و واقعیت ولایت است و شعارها را كنار گذاشتن است و به دنبال واقع رفتن است كه هرجا قضیه می‌خواهد برسد، برسد. اینها می‌برد انسان را اضافه می‌كند.

 امام مجتبی علیه السّلام می‌فرماید: من شما را وصیت می‌كنم به تقوا و استمرار تفكر در امورتان. فكر كنید، كاری كه من الآن می‌كنم درست است یا نه؟ گول نزدیم خودمان را، حالا ولش كن، حالا درست می‌شد،

 حالا من چه می‌دانم، حالا به من مربوط نیست، من چكار به این چیزها دارم. نه، اینها گول زدن است. حضرت می‌فرماید: فكر كنید، نگاه كنید وضعیت خودتان را بسنجید، موقعیت خودتان را بسنجید. نگاه كنید، فكر كنید. خیلی چیزها گیر آدم می‌آید، خیلی مسائل گیر آدم می‌آید.

 مرحوم آقا می‌فرمودند در قبل از ماه رجب بیایید و آنچه كه در دل دارید نسبت به افراد و دوستانتان اینها را از دل بیرون كنید. نگذارید این حقدها بماند و سنگ شود كه با ظهور امام زمان هم این سنگها از بین نخواهد رفت، این حقدها از بین نخواهد رفت! افرادی كه نسبت به بعضی از مسائل، مطلبی دارند بر اساس سلیقه این قضیه باید بررسی شود، اینكه نباید باعث شود اگر در یك روش وقتی‌كه خلاف است و معلوم نیست كه خلافش را تو درست می‌گویی یا نه، حالا به سلیقه تو این مطلب خلاف است. خلاف است كه خلاف است؛ چرا این باید در دل بماند و ارتباط را متحول كند، دیدگاه را متحول كند، آن ربط را متحول كند؟!

 در مسائل وقتی‌كه انسان خلاف دارد، خلاف یك امر طبیعی است. ما جَعَلَ اللَه لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ... الأحزاب، ٤ یك مرد دو تا قلب ندارد، هر كسی یك قلب دارد، یك طرز فكر دارد. بنده طرز فكرم این است، شما طرز فكرتان این است. نه من معصوم هستم و نه شما، هیچ‌كدام معصوم نیستیم. من یك محدوده فكری دارم، شما هم یك محدوده فكری دارید. شما یك جور مطلب را درك می‌كنید، من یك جور مسئله را درك می‌كنم. حالا یا می‌توانم درك خودم را اظهار كنم یا نمی‌توانم اظهار كنم، این یك مسئله دیگر است.

 مگر بنده كه با رفقا ارتباط دارم همه آنهایی را كه آنها می‌گویند قبول دارم؟ نه، قبول ندارم. می‌گوییم، می‌خندیم، صحبت می‌كنیم اما هیچ حرف ایشان را هم قبول نداریم! به كجا برمی‌خورد؟ بگویم حالا چون من قبول ندارم نباید بروم خانه او؟! نه اینكه نشد. آدم كه نشد به خاطر این یك حرف یكی را قبول ندارد به او سلام نكند؛ سرش را بكند این طرف. اگر تو قبول نداری او هم قبول ندارد.

 یك‌دفعه ما درس یك بنده خدایی در زمان خیلی وقت پیش می‌رفتیم بیست، بیست و پنج سال پیش تقریبا حدود صد نفری بودند. یك صحبتی پیش آمد، یك نفر آنجا خیلی از شخصی دفاع و حمایت می‌كرد. آن هم مثل ما و ما هم مثل آنها، بالاخره كم و زیاد، در یك چیزهایی او بیشتر خوانده و در یك چیزهایی ما بیشتر خوانده‌ایم، حالا كم و زیادی كه بخواهد یك تغییر و اختلاف فاحشی داشته باشد، نبوده است. گفت آقا این حرفی كه شما می‌گویید با مطلب جناب آقای كذا مخالف است حرف شما با كلام ایشان مخالف است. گفتم كلام ایشان هم با من مخالف است. یك‌دفعه این صد نفر گفتند كلام ایشان هم با من مخالف است، اینكه حرف نشد.

 طلبه كه نباید این جور حرف بزند، طلبه باید برود دلیل بیاورد، آقا مطلب شما به این دلیل اشتباه است. با فلانی مخالف است، ما نداریم. ما چهارده معصوم داریم، بس، تمام شد، همین. اگر كلام من با مطلب شما مخالف است كلام شما هم با من مخالف است این به اون در! صاف شدیم، یر به یر شدیم، دیگر با هم مشكل نداریم. اینها چیزهایی است كه باید حل كنیم. اینها مطالبی است كه باید به آن برسیم. همین‌ها ما را گیر داده است، همین‌ها سالیان سال ما را گرفتار كرده است و گرفتار خواهد كرد، همین مطالب.

 جالب اینجا است همان كسی كه یك وقت مخالفت ما با كلام ایشان برای ما جرم محسوب می‌شد، بعد

 به یك مرتبه‌ای قرار گرفت كه مخالفت ما برای ما مدح محسوب شد. ببینید روزگار را، حالا فهمیدید همه این حرف‌ها شعار است؟! وقتی‌كه ما مخالفت می‌كردیم، می‌گفتند به به فلانی هم جزو فلان است نظری دارد، فكری دارد. روزگار عوض می‌شود «گهی پشت بر زین گهی زین به پشت» ولی اینها فایده ندارد. باید دید كه این مخالفت و موافقت بر چه مبنایی است، مبنا را انسان باید داشته باشد. حالا این مبنا گاهی اوقات منطبق با نظر فلان شخص هست گاهی نیست. من كه نباید به شخص نگاه كنم، من كه نباید به عمامه سیاه و سفید نگاه كنم، من كه نباید به كوچك و بزرگ آن نگاه كنم، من كه نباید به محاسن و قبا و عبا نگاه كنم.

 ما یك مبانی در دست داریم، این مبانی را از چهارده نفر گرفتیم والسلام تمام شد. نه كسی مدعی است كه بنده معصوم است و نه كسی مدعی است كه دیگران معصوم هستند. یا آن مطالب و مبانی را با آنچه كه آنها فرمودند وفق می‌دهد یا وفق نمی‌دهد. وفق داد فبها وفق نداد معصوم نیستیم ما. این مطلب بایستی كه مورد دقت قرار بگیرد. ما در همه مطالب نظر داریم بالاخره هر كسی برای خودش حرف دارد، نظر دارد، فكر دارد، سلیقه دارد. ولی مثلا می‌بینیم كه حالا فرض كنید كه در یك مطلب این حرف او را نمی‌پذیرد، حالا كه نمی‌پذیرد جواب تلفن او را نمی‌دهیم، سلام می‌كند همچنین خیلی جوابش را درست نمی‌دهیم. من از شما یك سؤال می‌كنم: مگر شما در منزل با خانواده‌تان در همه مسائل موافقت دارید؟ در همه مسائل مگر حرفتان یكی است؟ نه، ممكن است شما از یك نفر تقلید كنید خانواده شما از كسی دیگر تقلید كند.

 بنده بعد ازفوت مرحوم آقا گفتم كه كسی حق ندارد از هر كسی كه تقلید می‌كند ابراز كند. به خاطر اینكه این را می‌دیدم كه فردا می‌آیند و می‌گویند كه یا باید از یك شخص خاص تقلید كنید، یا از جمع ما بیرون بروید. من این را می‌دیدم و همین‌طور هم شد! لذا آن موقع آمدم گفتم كه آقا از هر كسی تقلید می‌كنید، از هر كسی مسئله می‌پرسید، به كسی لازم نیست بگویید، لازم نیست بگویید.

 بنده خودم این مسئله را درخانواده خودم اعمال كردم. یك وقت اهل بیت ما آمده بود گفت: فلانی من از كه تقلید كنم؟ گفتم: چه می‌دانم از هر كسی می‌خواهی تقلید كن. گفت: به نظرت آقای فلان چطور است؟ گفتم: خوب است. گفت: تو تأیید می‌كنی؟ گفتم: اسم من را نیاور، خودت برو ببیین، من متضمن نمی‌شوم، ضامن نمی‌شوم نسبت به این موضوع. من دین كسی را به عهده نمی‌گیرم، خودت برو تحقیق كن. گفت: رفتم دیدم كه فلان‌كس خوب است. گفتم: باشد. گفت: پس رساله توضیح المسائل آن را برای من بخر. گفتم: من نمی‌خرم، خودت خواستی برو بگیر، جایش اینجاست، نزدیك حرم كنار خیابان می‌فروشند، پنجاه تا رساله می‌فروشند، یكی هم این است! فراوان! رفت آنجا گرفت. از آن‌موقع تا حالا لایش را باز نكرده است. هر مسئله كه باشد می‌آید از من می‌پرسد! می‌گویم آخر تو چه مقلدی هستی، رفتی كتاب او را گرفتی مسئله را از من می‌پرسی؟!

 حالا من بگویم كه این عیال من رفته از فلانی تقلید می‌كند، این‌دفعه حالا حسابش را می‌رسم، حالا صبر كن، چه می‌كنم، چه می‌كنم، از این كارها هم كه الحمدلله همه بلد هستیم! از این مسائل اخم و تخم و

 بی‌اعتنایی و ... نه آقا! این حرف‌ها نیست. چرا نیست؟ چون به هم نیاز داریم، چون در یك خانه هستیم، هان؟! یك خرده بگذارید صریح صحبت كنم چون به هم نیاز داریم مجبوریم اختلاف را ندیده بگیریم. چون با هم ارتباط داریم مجبوریم كه این مسائل را لاپوش بگذاریم. خیلی خب! مسئله‌ای نیست چه اشكال دارد؟

 اما با رفیق چون نیاز نداریم در یك مسئله جزئی كله را این طرف می‌كنیم، چون نیاز نداریم. این غلط است، این باطل است. اگر قرار بر نیاز باشد به رفیق بیشتر از عیالت نیاز داری! گم كردیم راه را، مسیر را داریم اشتباه می‌رویم! نیاز سالك به رفیق بیش از نیاز او به همسر اوست فرق نمی‌كند چه مرد چه زن منتها ما آمده‌ایم دو حساب باز كرده‌ایم: یك حساب برای دنیایمان، برای مسائل خانوادگی‌مان، برای روابط اجتماعی‌مان، برای ارتباط با همسایه، برای ارتباط با معاملات و شریك و بده بستان، آن را جدا كردیم گذاشته‌ایم آنجا دست نخورد، محفوظ باشد هیچ تلنگری به آن وارد نشود. یك حساب هم مربوط به سلوكمان! خدمت آقا برسیم و دستور بگیریم، در جلسه هم برویم، و این هم این طرف. درحالی‌كه همه اینها غلط است. اینها همه با هم است، همه اینها با هم است. اگر شما به خادمه منزل اهانت كردید، مستقیماً این مسئله با سلوكتان درگیر خواهد شد، بدون بروبرگرد. اگر آمدید یك حكم ناروا نسبت به رفیقتان در معاملات انجام دادید قطعاً او مانع خواهد شد و نماز شما را از این طاق بالاتر نخواهد برد؛ شكی در این نكنید، شك نكنید.

 اگر دیدید آرامشتان را از دست دادید، ببینید كدام دلی را رنجانده‌اید. اگر دیدید آن سكونت و اطمنیان قلب را ندارید، ببینید كجای كارتان ایراد دارد. اگر می‌بینید هركاری می‌كنید آن توجّه برای شما حاصل نمی‌شود، ببینید كجای كار می‌لنگد. همه اینها با هم عجین است نه مثل زنجیر. عجین است مخلوط است، چند ماده را شما با هم مخلوط كنید، ببینید چه درمی‌آید، این‌طور اینها با همدیگر ارتباط دارند. اینها مطالبی است كه بنده از خودم نمی‌گویم، نه. مطالبی است كه از بزرگان به صراحت شنیدم، الان هم نه به آن صراحت، یك درجه كم به شما می‌گویم، و الّا آنها صریح‌تر صحبت كرده‌اند. ما یك خرده ولوم آن را كم كرده‌ایم.

 باید رفت و دید كه چرا این دل الآن رنجیده است، این دلی كه رنجیده الآن گرفته است، حالا اگر ده بار قرآن را از اول تا آخر ختم كنی یك پشیزی دیگر ارزش ندارد. پشیزی دیگر ارزش ندارد. ده سال نمازشب بخوانی، در هر ركعت هم یك سوره بخوانی، نتیجه‌ای ندارد. دل رنجیده شده است، آن را درست كنی، خودبه‌خود اتوماتیك‌وار مسائل درست می‌شود، مسائل انجام می‌شود.

 لذا مرحوم آقا در قبل از ماه رجب تأكید به این مسئله داشتند. بنده هم همین را عرض می‌كنم، می‌خواهید فیض ببرید راه این است، نمی‌خواهید مطلب دیگر است، بی‌بروبرگرد، راه همین است. می‌فرمودند كه مسائل باید هركدام در جایگاه خودش قرار بگیرد. ما هزارگونه اختلاف داریم بعد بلند می‌شویم سر سفره می‌نشینیم، با عیالمان و بچه‌ها صحبت می‌كنیم، زندگی می‌كنیم مسائل را می‌گذرانیم. ولی نسبت به مسائل رفیق این‌گونه برخورد نمی‌كنیم، فلانی یك همچنین حرفی را در فلان مجلس زده است. زده كه زده است، حالا مگر حتما همه چیزها بایستی كه به طبع ما مناسب باشد؟ كی گفته است؟ مگر وحی شده است كه همه‌

 باید بر طبق سلیقه من حركت كنند؟ چرا من بر طبق سلیقه دیگران نروم؟ عمل ما باید منطبق با مبانی باشد، اما اگر یك نفر یك مسئله خلافی را به نظر گفته است، مثل سایر مسائل دیگر است.

 بزرگان مثل مرحوم قاضی، مرحوم آقای انصاری، مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی، مرحوم آقا سیداحمد كربلایی رضوان اللَه علیهم اجمعین، حتی مرحوم علامه طباطبایی رضوان اللَه بنده شنیدم این قضیه بوده است قبل از ماه رجب شاگردان خودشان را توصیه می‌كردند بر اینكه بروند و مطلب را بین خودشان صاف كنند، چیزی نماند، بعد وارد ماه رجب شوند.

 عزیز من! این ماه می‌آید و می‌گذرد، مگر ما تا سال دیگر زنده هستیم؟ الان كه به حسب ظاهر هنوز كه ماه نیامده است ولی به حسب ظاهر خدا این توفیق را داده كه بتوانیم از بركات این ماه استفاده كنیم، چرا نكنیم؟ این سفره‌ای كه پهن شده چرا نیاییم سر آن بنشینیم؟ همین‌طور بنشینیم نگاه كنیم و بگوییم این سفره از ما دور است، دو یا سه متری دور است. یك تكانی بخور، دو متر بیا جلو بابا! دو متر این سفره دور است، همین‌طور بنشین نگاه كن! افراد می‌آیند می‌نشینند و از این سفره استفاده می‌كنند و بعد می‌روند، این سفره را جمع می‌كنند، ماه رجب تمام می‌شود، سفره جمع می‌شود. حتی ایشان می‌فرمودند وقتی‌كه می‌خواهید دیدن رفیقتان بروید یك جعبه شیرینی بگیرید، یك شی‌ء مفرحی، شیرینی، هدیه‌ای، با آن بروید كه این مسئله رد شود.

 واقعاً انسان خودش این قضیه را می‌فهمد، وقتی‌كه یك كدورتی بین او بین شخص دیگر از بین برود اصلًا خودش احساس می‌كند، یك جور دیگر شد، مسئله یك جور دیگر شد، حالش خیلی سبك شد. حالا در همان موقع چه بوده كه این خبر ندارد؟ این قضیه به گوش او رسیده و آن شخص خوشحال شده است و او را بخشیده است. این یك جای دیگر است می‌بیند عوض شده است، سبك شده است، چه شد؟ این قضیه در آنجا اتفاق افتاد. اما اگر یك دلی گرفته باشد كه من می‌دانم دل‌هایی گرفته است فایده‌ای ندارد. حالا دیگر این گوی و این میدان، آدم می‌خواهد، بیاید جلو!

 یك شخصی حدود یك ماه پیش آمده بود پیش من گفت: آقا این‌طور است، آقا این‌طور است و ... گفتم: آقاجان! به شما گفتم این مسئله تا زمانی كه افراد از شما رضایت پیدا نكنند وبال شما را خواهد گرفت، گوش نكردی دیگر من راهی سراغ ندارم. وقتی من راه سراغ ندارم چكار كنم، بگویم دارم؟! گفت: حالا چكار كنم؟ گفتم: نمی‌دانم، من به شما گفتم نكن، دل را نیازار، این دل آزرده شده است، فایده‌ای ندارد. آن‌وقت روز به روز بدتر شد، بدتر شد!

 ما می‌خواهیم سلیقه‌مان را داشته باشیم، افكارمان را داشته باشیم، روشمان را داشته باشیم، بعد هم اگر یك خلافی می‌شود، یك ماله‌ای بیاید و این را بمالد و برود. نه، این درست نیست، این راه را به جایی نمی‌برد. این درد دوایش این است، داروی دیگر تأثیر ندارد. هر مرضی یك دارو دارد و غیر از این هم راهی ندارد. اگر كسی سراغ دارد بسم اللَه، حتی بنده به افراد می‌گویم، اگر كسی سراغ دارد بسم اللَه، بنده سراغ ندارم، نمی‌توانم‌

 بگویم، از این مسئله عاجز هستم.

 لذا بنده روی این قضیه دیدم كه قبل از این مسئله روی این مطلب خدمت رفقا عرض كنیم. باید متوجّه این مسئله باشیم كه رحمت الهی و نور و صفای الهی بر آن قلب و نفس مستعدّه عارض می‌شود و جاری می‌شود. من نمی‌گویم ما قبل از وفود به حرم الهی در این اشهر متبركه به مقام عصمت برسیم، كسی به مقام عصمت نمی‌رسد. بنده این را می‌خواهم عرض كنم: كسی كه می‌خواهد این فیوضات برای او در این سه ماه بیاید باید خودش را حداقل در معرض قرار بدهد، نه اینكه بیاید نفس خودش را ببندد. من نگفتم كه ما از همه خطاها، از همه گناهان مبرا شویم. حداقل در معرض قرار بدهیم! مگرحدیث را نشنیدید كه إنَّ لِرَبِّكُم فی أَیامِ دَهرِكُم نَفَحاتٌ أَلا فَتَعَرّضُوا لَها وَ لا تُعرِضُوا عَنهَا[[2]](#footnote-2) این نفحاتی كه در طول سال برای افراد از آن ناحیه نازل می‌شود عبارت است از جذباتی كه می‌آید و آن ماهیت وجودی انسان را كه گرفتار رین‌ها و شین‌ها و كدورات و قبض‌ها و ظلمت‌ها است آنها را می‌زداید و متحول می‌كند، پاك می‌كند، انسان نشاط پیدا می‌كند.

 ماه رجب و شعبان از این قبیل است، ایام ذیحجه از این قبیل است. مجالس ذكر اهل‌بیت از این قبیل است، دستگیری از والدین از این قبیل است، رفع قضای حاجت مؤمن از این قبیل است، عیادت مریض از این قبیل است، رفتن به قبرستان و طلب مغفرت و قرائت فاتحه برای موتی از این قبیل است. اینها مواردی مختلف و متفاوت است، انفاق در راه خدا و امثال ذلك. دل یك شخصی شاد شود، یك انفاقی شخصی بكند و دلش شاد شود، زیرورو می‌كند آدم را، زیرورو می‌كند، زیرورو می‌كند. اینها همه از این قبیل است. در یك همچنین مواردی انسان باید خودش را در معرض قرار دهد، نه اینكه خودش را ببندد. دائماً بیاید فكر و ذهن خودش را مشغول كند و خود را در قبال آن گرفتاری كه برایش پیش آمده ناتوان كند، عاجز كند، یعنی ناتوان شد دیگر، نتوانست بر هوای نفس غلبه كند، هوای نفس است دیگر. آدم كنار بكشد این هوای نفس است. آن‌وقت آدم می‌آید می‌گوید: نه به من چه؟! این شخص ناتوان است. ولی آن كسی كه رفت و اقدام كرد، آن معلوم است برده است آن غلبه كرده است و برد با او است و می‌برد و اجرش را هم می‌گیرد.

 ما اگر در مجلس سینه زنی امام حسین هم برویم بعضی مجالس این طرف و آن طرف دیدیم، همه فیلم است، فیلم! از اوّل با انانیت وارد مجلس می‌شویم و بعد هم با انانیت و تفرعونیت از مجلس بیرون می‌رویم! هیچی هیچی. از اوّل مثل دیوار، مثل دیوار به هم نگاه می‌كنیم و بعد هم مثل دیوار بلند می‌شویم می‌آییم بیرون. این چه مجلسی است؟! اسمش را هم گذاشتیم مجلس سیدالشّهدا و مجلس روضه. همه دكور است، همه دكور، دكور كه حتماً زرق و برق كه آویزان می‌كنند نیست، خود نشستن بنده اینجا یك دكور است، همین‌جا نشستن دكور است! نشستن آقا اینجا دكور است، دكور، همه می‌شود دكور. پس مجلس دكور هم داریم، مجلس دكور! این فیلم چه جوری باشد قشنگ آن چهره‌ها یكی یكی!

 خدمتتان عرض كردم: یك‌دفعه من در بعدازظهر عاشورا رفته بودم. سالی یك‌دفعه می‌رفتیم، یك جایی است سالی یك روز. آن روز گفتیم كه فلان شخص حق دارد به گردن ما، برویم برای مجلس روضه، هم دیدن‌

 كرده باشیم و هم در مجلس شركت كرده باشیم. بعدازظهر بود در یكی از همین خیابان‌های طهران، افراد و ائمه جماعات آمده بودند بسیار بسیار. منبری هم سید خوبی بود بنده خدا اتفاقاً روضه خوبی می‌خواند. آقا یكی بلند شده بود از این دستگاه‌های فیلم‌برداری نیم متر گذاشته بود روی دوشش، می‌آمد و می‌چرخید، یكی یكی می‌رفت در كله این افراد كه نشسته بودند. اینها هم این جوری گریه كنان می‌زدند در سرشان. رفت آن یكی، آن یكی. عجب! اصلًا اذهان را برد ... تا به خودش می‌رسید سرش را می‌برد بالا و پایین، آن یكی به شكلی دیگر

 البته ما یك جایی نشسته بودیم كه الحمدلله توفیق عكس‌بردای از ما پیدا نشد، یك همچنین توفیقی پیدا نكردیم! ولی نظاره‌گر بودیم، خوب بود برای ما عبرت بود! واقعاً خوب است آدم بعضی جاها برود عبرت بگیرد. گریه كه نیامد هیچ، اصلًا هیچ. آن بیچاره خیلی در سر خودش می‌زد اینها فقط كله تكان می‌دادند، یكی یكی. آخر آقاجان! عزیز من هشتاد سال سن از تو گذشته، دیگر كِی، كِی می‌خواهی بفهمی؟ این دكور و دستگاه را كنار بگذاری؟ با امام حسین هم بله؟ آخر همه جا بله اینجا هم بله! بلندشو برو یك مجلس تشكیل بده بزن و بكوب و در سر همدیگر بزنید، آخر چرا از امام حسین مایه می‌گذارید؟ چرا از امام سجاد و امام باقر مایه می‌گذاری؟! خجالت دارد واللَه خجالت دارد! روز قیامت اینها می‌آیند جلوی آدم را می‌گیرند می‌گویند از ما مظلوم‌تر خدا درست نكرده كه گیر یك همچنین افرادی بیفتیم. چرا باید اهانت شود به مجلس سیدالشّهدا چرا باید این‌جوری اهانت شود؟ خاطره روز عاشورا را داشته باشیم! فیلم آن را داشته باشیم! بماند، افرادی كه آمدند اینها را داشته باشیم. تاریخ است بایست بماند، چه كسانی آمدند چه كسانی نیامدند!

 ولی ما كور خوانده‌ایم، كور خوانده‌ایم؛ در روز قیامت این مجلس ما را می‌آورند جلو می‌گذارند، به چه نیتی مجلس گرفتی؟ به نیت تعظیم شعائر بوده و احیای ذكر بوده یا احیای نفس بوده است؟ نفست را ببری بالا؟ احیاء كه هیچی اماته نفس كدام بوده است؟ سر ما را كلاه می‌گذاری، ما را داری گول می‌زنی هان؟ ما را گول می‌زنی؟ ما را كه نمی‌توانی گول بزنی عزیزم! دیگران را می‌توانی گول بزنی ما را نمی‌توانی. لذا فرمودند كه فَتَعَرّضُوا لَها مواظب باشید، مواظب باشید و خودتان را در این معرض قرار دهید.

 تقریباً یك ربع قبل از اینكه بیایم یك مرتبه به ذهنم آمد كه این دعای عجیب و دعای غریب اللَهمَّ إنِّی أَسأَلُكَ بِمَعَانِی جَمِیعِ مَا یدعُوكَ بِهِ وُلَاةُ أَمرِك‌[[3]](#footnote-3) واقعاً دعای عجیبی است، و به یك شب و دو شب و اینها این مسئله ختم نمی‌شود. ولی چون یادم است مرحوم آقا قبل از ماه رجب این دعا را یك شب برای رفقا در مسجد قائم توضیح می‌دادند و می‌خواندند. گفتم من هم این دعا را امشب خدمت رفقا بخوانیم و یك ترجمه‌ای با یك توضیح مختصری نسبت به فقرات آن كه واقعا! دعای عجیبی است بدهیم. خیلی‌ها این دعا را خارج از حیطه مأثورات ائمه قلمداد كردند و مدّعی غلو هستند كه چیزی سرشان نمی‌شود! ولی به عنوان مقدمه گفتم‌

 همین‌كه آمدیم راجع به بعضی از مسائلی كه بزرگان تذكر می‌دادند مطالبی عرض كنیم، كه یك قدری قضیه به تطویل انجامید و اگر خداوند توفیق بدهد در مجلس آینده كه طبعاً در ماه رجب قرار خواهد گرفت إن‌شاءاللَه این دعا را خدمت رفقا توضیح بدهیم و مطالبی در حول‌وحوش فقرات و مضامین آن داشته باشیم.

 در این مجلس الحمدلله این مسائل كه گفته شد مسائل بسیار مهمی بود. همان‌طوری كه بنده خدمت رفقا عرض كردم، مقصود و منظور ما از این مجالس صرفاً انعقاد این‌گونه مسائل نیست، مقصود استفاده است، فیض بردن است و نتیجه گرفتن است. بنده وقتی‌كه آن مجالس قبل بود دیگر به آن نتیجه رسیده بودم كه استمرار آن مجالس مفید نیست و وقتی‌كه چیزی مفید نباشد دلیلی ندرد كه انسان بخواهد اصرار داشته باشد، و بهتر است كه مجالس به نحو دیگری باشد و مطالب هم كه به گوش همه می‌رسد، نیاز به حضور ظاهری نیست. مسئله این است كه به گوش انسان می‌رسد و انسان هم می‌فهمد و حجت هم برای انسان تمام است، حجت تمام است. همین آمدن‌ها و رفتن‌ها گاهی از اوقات خودش حجاب می‌شود و برای انسان سدّ راه می‌شود، سدّ راه می‌شود.

 مرحوم آقا می‌فرموند ما مطالب خصوصی و عمومی نداریم، مطالب ما همین چیزهایی است كه در كتاب‌ها است. ما این مطالب را نمی‌فهمیدیم. ایشان به بعضی از افراد می‌فرمودند شما هر وقت به مشهد آمدید بدون تعیین وقت ملاقات اینجا بیایید، هر روز هم خواستید بیایید. چه نتیجه‌ای بر این قضیه مترتب شد؟ آیا چیزی گیرمان آمد؟ حجابی برداشته شد؟ فتح بابی شد؟ افكارمان باز شد هان؟ ما كه خلافش را دیدیم! بعد هم می‌فرمودند صحبت ما به گوش هر كسی كه برسد برای او حجت است. افرادی را بنده می‌دیدم بدون اینكه ایشان را ببینند عمل می‌كردند و به مطلوب می‌رسیدند، می‌رسیدند. با چشم خودم می‌دیدم.

 ایشان می‌فرمودند ما مطلب خصوصی و عمومی نداریم مطالبی را كه می‌گوییم همه همین است و من الآن می‌بینیم همین چیزهایی كه ایشان در كتاب‌ها گفتند و رفقای ما إن‌شاءاللَه خدا اجرشان بدهد در اهتمام به تبلیغ و نشر این مطالب دارند كه واقعاً باید از زحمات آنها تقدیر و تشكر كرد. البته من كه نباید تشكر كنم، صاحب دین و شریعت خودش می‌داند كه چگونه از این همت‌ها و زحمت‌ها و از این عرق‌ها خودش تلافی كند. بالاخره طرف مسئله كه بنده نیستم، خود صاحب ولایت است و او به بهترین نحو خودش این مطالب را تلافی می‌كند.

 الآن من می‌بینم كه همین مطالبی را كه ایشان در كتاب‌هایشان نوشتند چه آنهایی كه طبع شده و چه آنهایی كه نشده اینها تك‌تك جملاتش عبارت است از ملاقات خصوصی. یعنی شما یك پاراگراف از معادشناسی دربیاورید این می‌شود یك ملاقات خصوصی. مگر شما ملاقات خصوصی نمی‌خواهید هان؟ حالا شما چند تا ملاقات خصوصی در یك كتاب پیدا می‌كنید؟ چند تا؟ هزار تا، پانصد تا، دویست تا. هر صفحه یك ملاقات خصوصی است، حتما باید بنویسند؟ چشم! از طرف من شما بالای هر صفحه بنویسید كه فلانی گفته كه این صفحه چندم از روح مجرد ملاقات خصوصی است. مگر شما نمی‌خواهید بیایید پیش بنده؟ می‌گویم این است. اما این نفس قبول نمی‌كند، نه حتماً بایستی حضوری باشد، گیر این است، این گیر ماست، این گیر باید برطرف شود.

 اخیراً این مطلب را بنده چند بار تكرار كرده‌ام، اگر به جایی رسیدید كه ملاقات خصوصی شما با امام زمان با غیر ملاقات خصوصی فرق نكرد آن‌موقع بدانید كه حالا یك قضیه‌ای دارد اتفاق می‌افتد. ولی اگر در ذهن ما این باشد كه حتماً مطلب را باید برویم از امام زمان بشنویم، كسی دیگر بگوید قبول نكنیم آن امام زمان، امام زمان نیست. صد سال پیش او بنشینید. مگر پیش پیغمبر ننشستند؟ مگر ٢٣ سال ننشستند؟ فایده نداد دیگر، دیدید دیگر فایده نداد. اویس در یمن یك بار پیغمبر را ندید، به پیغمبر ملحق شده بود و متحد بود. خیال نكنید اویس فقط یكی است، هركدام ما اگر بخواهیم یك اویس هستیم! نمی‌خواهیم، نمی‌خواهیم اویس باشیم! می‌خواهیم عبدالرحمن عوف باشیم، می‌خواهیم عمر بن خطّاب باشیم! می‌خواهیم خالد بن ولید باشید. بخواهیم هركداممان یك اویس هستیم! اویس از شكم مادرش اویس درنیامد، یكی بود مثل سایر افراد، خواست شد اویس، شد عمار، شد میثم، شد حبیب، و دیگران هم شدند عمر سعد و ابن زیادها. خواست خود ماست.

 مرحوم آقا بارها در یك مورد خودم دیدم و موارد دیگر هم بوده است فرمودند: همین آقا سیدمحسن بخواهد من به او می‌دهم، نخواهد نمی‌دهم. پدر من است از همه‌كس به من نزدیكتر است. ولی در دستگاه خدا رابطه نیست، ضابطه است. ضابطه یعنی عدل، ضابطه یعنی انصاف، ضابطه یعنی امانت، ضابطه یعنی رحمت. این معنای ضابطه است. پس دیگر نباید نگاه كنیم: خوش به‌حال فلانی، چهل سال پیش اولیای خدا بوده است، ای كاش ما هم بودیم! حالا شما هم بودی چه می‌شدی؟ شما كه پانزده سال بودی، رفتی آمدی، چی شد؟ همان حالی را كه دیگران راجع به بنده دارند، همان حال را ممكن است دیگران نسبت به آنها داشته باشند. خوش به حال فلانی، چقدر با آقا ارتباط دارد، ای كاش ما هم به جای آقا بودیم! همان، همان است. تفاوتی نمی‌كند! آن وقت همانی كه می‌گوید خوش به حال فلانی، وقتی یك حرف بزنی می‌رود یك كار دیگر می‌كند! پس نگو بابا دروغ نگو، چرا دروغ می‌گویی؟ خوش به حال چیست، این حرف‌ها چیست، این مسائل چیست؟ ما خوش به حال نداریم.

 ما در كره ماه باشیم، در آنجا ولایت است! در همین دعای عجیب و غریب مگر نمی‌خوانیم فَبِهِم مَلَأتَ سَمَآئَكَ وَ أَرضَك؟ به این ولایت تو آسمانها و زمینت را پر كردی. امام زمان در آسمان‌ها و زمین است، در همه جای عالم وجود است، در همه جا حضور دارد. پشت این ستون بنشینید امام زمان در كنار شما حضور دارد، در حیاط بنشینید با شما حضور دارد، در كره ماه بروید با شما حضور دارد، خارج از منظومه شمسی بروید با شما حضور دارد، هرجا هستید با شما حضور دارد. یك وجب نمی‌توانید در كل عالم وجود بیابید كه در آن فضا قرار بگیرید و بین شما و بین امامتان فاصله باشد. در كل عالم وجود یك وجب جا پیدا نمی‌كنید، این می‌شود فَبِهِم مَلَأتَ سَمَآئَكَ این است. تمام آسمان‌ها و زمین همه از وجود امام زمان پر است، به اندازه سرسوزنی خالی نیست. این امام زمان است. خوش به حال فلان، خوش به حال فلان چیست آقاجان؟! مطلب دست شما آمده است، بگیرید و بروید، خوش به حال چیست؟

 بنده قابل این حرف‌ها نیستم، ولی در همان زمانی كه خدمت بزرگان بودم مگر بسیاری از افرادی كه بعد از فوت مرحوم آقا به راه دیگر و انحراف رفتند همان‌هایی نبودند كه بیست و چهار ساعت در منزل ایشان بودند، مگر نبودند؟ ایشان هم می‌خندید و تبسم، آنها هم خوش بودند. به به كه الحمدلله دیگر. بعضی‌ها هم به آنها می‌گفتند كه حالا خوش به حالتان شما آقا را می‌بینید، آنها می‌گفتند خب دیگر چه عرض كنیم، إن‌شاءاللَه خداوند قسمت كند، خداوند قسمت كند كه شما هم فیض پیدا كنید، با یك حالتی كه دیگر این فیض نصیب ما شده است، فیض به ما رسیده است.

 انسان باید استفاده كند از فرصت‌ها، باید استفاده كند اما مطلب همه این نیست، این مقداری از مسئله است. وقتی مرحوم آقا می‌فرمودند كسی كه این كتاب‌ها را بخواند و به او ترتیب اثر بدهد فرزند ما خواهد شد، شوخی نمی‌كنند. یك واقعیتی را در اینجا می‌گویند كه به آن واقعیت به این راحتی نمی‌شود دسترسی پیدا كرد، این مطلب را كسی می‌فهمد كه كم و بیش، خبر از مطالب داشته باشد! آن وقت می‌فهمد كه ایشان شوخی نكردند، جدی مسئله را مطرح كردند. واقعاً فرزند ما خواهد شد. و آن كسی كه فرزند است و عمل نمی‌كند فرزند ما نیست! مطلبی نمانده كه ایشان نگفته باشند مطلبی نمانده است!

 فلهذا حال كه در آستانه این ماه مبارك هستیم، مطالبی كه قبلًا خدمت رفقا عرض كردم بر سبیل اجمال یك مروری نسبت به آنها داشته باشیم. ماهی است بسیار مغتنم اگر می‌توانیم همه ماه را روزه بگیریم، بسیار بسیار اثر بیشتری دارد. اگر هم نمی‌توانیم روزه بگیریم اذكار ماه رجب را كه در مفاتیح هست:) سُبْحَانَ الْإِلَهِ الْجَلِیلِ سُبْحَانَ مَنْ لا ینْبَغِی التَّسْبِیحُ إِلا لَهُ سُبْحَانَ الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَ هُوَ لَهُ أَهْلٌ‌[[4]](#footnote-4) (كه اگر انسان این را روزی صد مرتبه بگوید به جای روزه برای او به حساب می‌آورد، برای كسی كه نتواند، نه كسی كه اهمال كند. سعی كنیم كه در ماه رجب حالمان سبك باشد. اگر روزه می‌گیریم افطار سنگین نكنیم، شب‌های ماه رجب را خیلی مغتنم بشماریم. شب‌های آن خیلی مهم است و آثار عجیبی دارد. سبك باشیم، غذای سنگین نخوریم غذاهای چرب كه معده را ثقیل می‌كند و حال انسان را می‌برد اینها چیزهایی است كه باعث اتلاف وقت می‌شود، وقت انسان تلف می‌شود. این سفره‌ای كه پهن شده آن‌طوری كه بایدوشاید انسان از این سفره استفاده نمی‌كند.

 هفته‌ای یك بار حداقل به زیارت اهل قبور برویم، و همان‌طوری كه بزرگان فرمودند برویم كنار قبرستان بنشینیم و یك فاتحه بخوانیم و بعد به تفكر و سكوت بپردازیم. با همدیگر رفتن و در قبرستان صحبت كردن نتیجه‌ای ندارد، تنها بروید و كناری بنشینید. عیب ندارد، حالا با هم، چند نفری بروید ولی آن اثر باید بر این مترتب بشود. مرحوم قاضی تنها به وادی‌السلام می‌رفتند، بزرگان تنها می‌رفتند می‌نشستند، درحالی‌كه در كنار وادی‌السلام حرم امیرالمؤمنین است. چرا آنجا نمی‌رفتند؟ آنجا هم می‌رفتند ولی هر چیزی جای خودش را دارد. آن اثری كه در وادی‌السلام پیدا می‌شود آن اثر مال آنجاست، آنجا باید رفت. نباید گفت حالا اینجا حرم امیرالمؤمنین است، بالاتر از اینكه نداریم. هر چیز جای خودش را دارد، حرم امیرالمؤمنین زیارت جای‌

 خودش را دارد. حرم حضرت فاطمه معصومه سلام اللَه علیها جای خود را دارد، زیارت اهل قبور و وارد شدن در آن فضا هم جای خود را دارد.

 قبرستان، قبرستان آشیخ، قبرستان شیخان، قبرستان‌های دیگر، برویم در احوال آنها سیر كنیم، ببینیم، فردا ما را همین‌جا می‌آورند. فردا می‌آورند همین‌جا اینها هم یك روزی مثل ما بودند می‌آمدند اینجا فاتحه می‌خواندند. آنها هم همین فكر را می‌كردند آنها هم فكر می‌كردند كه امروز ما در اینجا می‌آییم و فردا ما را در اینجا می‌آورند. الآن هم ما آمدیم و ما را بعد در همین‌جا می‌آورند، یك عده هم می‌آیند برای ما فاتحه می‌خوانند. این سیر همین‌طور ادامه دارد. حالا ما خودمان را در آنجا فرض كنیم و ببینیم چه باید كرد. آنكه دیگر از قبر نمی‌تواند بیاید بالا، دیگر تمام شد دیگر پرونده او بسته شد. فرض كنیم دو روز دیگر، دو سال دیگر، كسی به كسی گارانتی نداده است. دو سال دیگر، سه سال دیگر، هفته دیگر، ما هم می‌آییم همین‌جا. لذا هفته‌ای حداقل یك بار ترك نشود. بعضی بیشتر هفته‌ای دو یا سه بار می‌رفتند، در نجف هفته‌ای دو سه بار می‌رفتند و فایده آن را می‌گرفتند خودشان.

 زیارت مشاهد مشرفه در ماه رجب بسیار تأكید شده است. مرحوم آقا می‌فرمودند كسانی كه در مشاهد مشرفه هستند هر روز را به زیارت آنها بروند. بهتر است كه بین‌الطلوعین باشد، زیارت در بین‌الطلوعین اثر خاص خود را دارد كه در شب آن اثر را ندارد. خیلی هم لازم نیست انسان طول بدهد یك زیارتی می‌كند، می‌نشیند و برمی‌گردد. اینها چیزهایی است كه خداوند اینها را قرار داده است، همان‌طوری كه نعمات ظاهری خود را در این دنیا برای استمرار حیات ما قرار داده، اینها را هم برای اخرای ما قرار داده است.

 حضرت معصومه سلام اللَه علیها را در قم آورده و در اینجا متوطن كرده است. امام رضا را از مدینه به مشهد آورده است، خدا آورده است، و در اینجا قرار داده است تا اینكه تمام دنیا از بركات آن حضرت متنعم شوند. حضرت عبدالعظیم سلام اللَه علیه را از مدینه آورده در ری دفن كرده و در آنجا موطن جسمان او را قرار داده است، تا اینكه اهالی و افراد بیایند در نزدیك، فیض ببرند. ننشینند در خانه همین‌طوری روزها را بگذرانند بیایند به زیارت حضرت عبدالعظیم كه امام هادی علیه السّلام فرمود: مَن زارَ عَبدَالعَظیمِ بِرِی كَمَن زارَ الحُسَینَ بِكَربَلاء[[5]](#footnote-5). این‌قدر این مرد بزرگوار بود و این‌قدر جلیل‌القدر بود كه زیارت او مانند زیارت سیدالشّهدا علیه السّلام به حساب می‌آید. این نعمتهایی را كه خداوند در اینجا قرار داده باید این نعمتها را انسان قدر بداند و استفاده كند، برود و استفاده كند و خود را در آن حال و هوا قرار بدهد و در آن فضا قرار بدهد و سعی كند كه توجّه او بیشتر باشد تا اینكه فیض بیشتری ببرد.

 صله رحم كردن در این ماه خیلی مهم است، عیادت مرضی خیلی در این ماه تأثیر دارد. همین‌طور

 مراقبه، كمتر صحبت كنیم و كمتر حرف بزنیم به مطالبی كه ذهن را به خود مشغول می‌كند اخبار، اخباری كه صد من یك قاز هم ارزش ندارد؛ این گفت، آن جواب داد؛ این رفت، آن آمد؛ این زد در سر آن، آن زد در كله این؛ اینها مطالبی نیست كه به درد ما بخورد. غیر از آمدن و ذهن را پركردن و نفس را تغییردادن و تشویش ایجادكردن، هیچ فایده دیگری ندارد. یعنی غیر از تخریب هیچ فایده ندارد. اینها را برای اهلش بگذارید، برای اهلش.

 پارسال در ماه مبارك رمضان، یادم است من در همین‌جا كه شب «جلسه عنوان» بود، بنده عرض كردم كه مرحوم آقا در این‌گونه مطالب می‌فرمودند این امور، امور دنیا است توجّه كنید این امور، امور دنیا است، دنیا را به اهل دنیا واگذار كنید. شما چرا وقت خودت را مشعول می‌كنی؟ شما چرا وقت خودت را صرف اینها می‌كنی؟ شما چرا ساعتی، ساعت‌هایی می‌آیی و فكر و ذهن خودت را می‌بری آنجا چه شد، اینجا چه شد؟ این چه گفت، آن چه گفت، این چكار كرد، دنیا را بگذارید برای اهل دنیا.

 هرچه ذهن صاف‌تر باشد، هرچه ذهن بی‌دغدغه‌تر باشد قابلیت و استعداد برای تلقی مطالب از عالم علوی بهتر خواهد بود. تا انسان این مسائل و اخبار را بشنود و هی درصدد دفع برآید و دائماً بخواهد از بین ببرد. آن دیگر همه‌اش می‌شود جنگ. نفس او می‌شود جنگ با این مطالبی كه برای او حاصل شده است. لذا پرداختن به اخبار برای انسان هیچ صحیح نیست و مناسب نیست، مخصوصاً در این ماه‌های مبارك كه باید انسان بیشتر در این قضیه دقت كند.

 همین‌طور قرائت قرآن بسیار بسیار مهم است، و دعاهایی كه در این ماه مبارك آمده، این دعاها را انسان بخواند، نسبت به معانی آن توجّه كند. نگوید ما حالا از عهده اینها برنمی‌آییم، نه. بخواند، هر كسی به اندازه فهم خودش و سعه خودش فیض خود را می‌برد و استفاده می‌كند. ماه ماهی است كه طوری نباشد كه به اتمام برسد و انسان حسرت گذشت زمان و عدم فیضی را كه بتواند ببرد بخورد.

 الحمدلله خداوند وسایل را جور كرده، برای ما مهیا كرده و فیض خودش را و رحمت خودش را نسبت به ما افاضه كرده، مطالب را در اختیار گذاشته، فهم مطالب را به ما عنایت كرده است. شما الان نگاه كنید ببینید افرادی مثل خودتان، چه در زی اهل علم چه در زی غیر اهل علم، چطور خدا فهم ایشان را بسته است. دُگم، بسته، نفهم، هیچی نمی‌فهمد. درس خوانده ولی نفهم است، مطالعه كرده ولی دگم است، فهم بسته شده است. ولی خدا فهم شما را باز كرده، راه را برای شما هموار كرده است، این شكر ندارد؟ این شكر ندارد؟ اگر خدا فهم ما را هم مثل آنها می‌بست چكار می‌كردیم؟ چكار می‌كردیم واقعاً؟ می‌بینیم دیگر، داریم این مسائل را می‌بینیم. همین‌كه این راه هموار شده است باید نسبت به او هم پاسخ بدهیم، خداوند راه را هموار كرده مسائل را هموار كرده است، ما باید پاسخ بدهیم.

 إن‌شاءاللَه امیدواریم كه خداوند دست ما را بگیرد و ما را تنها نگذارد، و در این اوقات و ایام متبركه‌ای كه در پیش داریم و در همه ایام و لحظات ما را از فكر و ذكر و ورد و حضور در حریم خود محروم نكند، و صاحب ولایت را پشتیبان ما قرار دهد و همواره ما را ریزه‌خوار خوان نعمت او قرار دهد.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. روح مجرد، ص ١٥٧ [↑](#footnote-ref-1)
2. بحار الانوار، ج ٣، ص ٢٢١ [↑](#footnote-ref-2)
3. دعاى رجبيّه [↑](#footnote-ref-3)
4. أمالى شيخ صدوق، ص ٥٤٠ [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٥٧٥: عمن دخل على أبى الحسن على بن محمد الهادى عليهما السّلام من أهل الرى قال: دخلت على أبى الحسن العسكرى عليه السّلام فقال لى: أين كنت؟ فقلت: زرت الحسين عليه السّلام، فقال: أما إنك لو زرت قبر عبد العظيم عندكم لكنت كمن زار الحسين بن على عليهما السّلام. [↑](#footnote-ref-5)